



منادی رئالیسم انقلابی در عصر مشروطه

پروانه رضانی

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر

رضا فرصتی جویباری

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر

مهر علی یزدان پناه

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد قائمشهر

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۷/۲۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۵/۲۴

چکیده

مکتب رئالیسم یکی از بنیادی‌ترین مکاتب هنری است که در اواسط قرن نوزدهم در فرانسه ظهور کرد و به سرعت گسترش یافت. پرهیز از تخیل و الهام‌های درونی رمانتیک‌ها و پرداختن به واقعیت‌های عالم بیرون از اساسی‌ترین اصول این مکتب بود که شاعران، نویسندگان و هنرمندان را به سوی خویش کشاند. در ایران نیز همگام با حرکت‌های مشروطه‌خواهان، شاعران و نویسندگان به مسائل اجتماعی و انحطاط و عقب‌ماندگی کشور، توجه نشان دادند. عصر مشروطه را باید نقطه عطفی در ورود شعر به حوزه زندگی مردم و مسائل جامعه و متمایل شدن آن به واقع‌گرایی دانست. از میان شاعران این دوره، فرخی یزدی با گرایش شدید به آزادی‌خواهی و حمایت از کارگران و کشاورزان، به اوضاع کشور توجه نشان داد. هدف این پژوهش نخست؛ معرفی عناصر

اصلی رئالیسم در اشعار فرّخی یزدی و سرانجام؛ تحلیل اشعار فرّخی برمبنای اصول وقواعد آن مکتب است.

کلیدواژه‌ها: رئالیسم، اجتماع، شعر، مشروطه، فرّخی یزدی.

۱- مقدمه

رئالیسم مکتبی ادبی، بنیادین، تأثیرگذا، عینی و بیرونی است که بر واقعیت‌های جامعه تأکید می‌کند. اگرچه این مکتب را در معنای عام، نمی‌توان محدود به زمانی خاص کرد اما به جهت آنکه پس از رمانتیک‌ها پدیدار شد و چارچوب دقیقش توسط محققان ادبی ترسیم گشت، به اوایل قرن نوزدهم بازمی‌گردد. از مهم‌ترین ویژگی‌های آن، توجه به مسائل اجتماعی و پرهیز از تخیل و الهام درونی را می‌توان ذکر کرد؛ به بیان دیگر، رئالیسم پیوند دهنده آثار ادبی با جامعه و مسائل اجتماعی است.

ادبیات ایران تا پیش از دوره مشروطه متعلق به اقشار خاص و منحصر به فرد اجتماع بود و با واقعیت‌های اجتماعی پیوند چندانی نداشت؛ اما در این دوره تحوّل در نگرش شاعران و نویسندگان ایجاد می‌گردد و ادبیات به طور کامل تحت تأثیر تحولات اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه قرار می‌گیرد. شعر نیز به عنوان بخش بزرگ و مهم ادبیات ایران از این تأثیر بی‌نصیب نماند. با توجه به حوادث تأثیرگذار دنیای بیرون در این دوره، شاعران و نویسندگان آگاهانه یا ناخودآگاه در چارچوب مکتب رئالیسم آثار خود را خلق کردند. فرّخی یزدی با گرایش‌های کارگری و حمایت از مستضعفان، واقع‌گرایی خاصی را در آثارش متبلور می‌سازد، از شاعران برجسته این دوره است. هرچند فرّخی، شاعر واقع‌گرای عصر مشروطه می‌باشد و اصول رئالیسم، کاملاً در اشعارش مشهود است؛ ولی از جنبه‌های دیگر رئالیسم او قابل نقد است و در صفحات آینده توضیح آن خواهد آمد. در این مقاله، نگارندگان، کوشیده‌اند ضمن معرفی اصول بنیادی مکتب رئالیسم نشان دهند که تا چه حد این اصول در اشعار فرّخی بازتاب یافته است. نکته قابل ذکر اینکه مقصود از رئالیسم چپ‌گرایانه در این مقاله عبارتند از: انقلاب سوسیالیستی شوروی و تأثیر حکومت بلشویکی و اندیشه‌های چپ‌گرایانه که در جهان

منتشر شده بود و روشنفکران و اندیشمندان زیادی در جهان از جمله فرّخی یزدی تحت تاثیر این اندیشه‌های چپ‌گرایانه قرار گرفتند.

۱-۱- بیان مسئله: با توجه به اینکه عناصر ملیت و اندیشه‌های روشنفکرانه در شکل‌گیری بن‌مایه ادبیات پایداری در عصر مشروطه، نقش و اهمیت به‌سزایی دارد؛ نگارندگان برآنند تا نقش و جایگاه این عناصر را در اشعار فرّخی یزدی، شاعر برجسته این عصر بررسی نمایند. بنابراین پرسش‌های این تحقیق عبارت‌است از: ۱- اصول مکتب رئالیسم تا چه حدّ در اشعار فرّخی بازتاب یافته‌است؟ ۲- فرّخی یزدی بر پایه اصول رئالیسم به طرح چه مسائلی پرداخته‌است؟

۱-۲- پیشینه تحقیق:

آثار قابل استنادی در زمینه رئالیسم وجود دارد که به نقد و بررسی این مکتب پرداخته‌است؛ از جمله کتاب «یادآر؛ ز شمع مرده یادآر» (تحلیل اجتماعی شعر مشروطه)، از عبدالله نصرتی که شعر شاعران عصر مشروطه را از جنبه اجتماعی مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. آقای فاروق خرابی نیز در کتاب «سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه» بر جنبه اجتماعی شعر این دوره تاکید می‌ورزد و بازتاب وقایع اجتماعی و سیاسی را در این اشعار نشان می‌دهد. همچنین کتاب‌ها و مقالات متعددی در زمینه تاثیرپذیری داستان‌های فارسی از مکتب رئالیسم و بازتاب این مکتب در آثار نویسندگان ایرانی تالیف شده‌است. مهم‌ترین این آثار جلد اول «داستان کوتاه در ایران» نوشته حسین پاینده‌است که داستان‌های رئالیستی و ناتورالیستی را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. محمود فتوحی نیز در مقاله «شکل‌گیری رئالیسم ایرانی» در مورد نقطه آغاز این مکتب در ادبیات ایران بحث می‌کند. اما تاکنون پژوهش مستقلی تا آنجا که نگارندگان این سطور بررسی کرده‌اند، درباره تاثیرپذیری از مکتب رئالیسم و تحلیل رئالیستی اشعار فرّخی انجام نشده‌است. از سوی دیگر، فرّخی به سبب جلای وطن و گرایش‌های متفاوت او نسبت به شاعران دیگر، فضای ملال‌آور اشعارش کمتر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته‌است.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق:

فرّخی یزدی یکی از شاعران برجسته و تاثیرگذار ادب پایداری ایران به ویژه در عصر مشروطه است که اشعارش از نظر ادب پایداری بر اساس مولفه‌های مکتب رئالیسم کمتر مورد توجه قرار گرفته‌است؛ از این روسعی بر آن شده تا در این پژوهش با بررسی مضامین اشعار فرّخی، به روشنگری در باب مهم‌ترین مولفه‌های مکتب رئالیسم در اشعار این شاعر گرانقدر پرداخته شود.

۲- بحث :

۲-۱- رئالیسم در ایران :

برای یافتن ریشه‌های رئالیسم در ایران باید به دوره انقلاب مشروطه بازگردیم. قبل از انقلاب مشروطه، جامعه و توجه به وقایع اجتماعی در ادبیات ایران جایگاهی نداشت؛ اما در این دوره تحولاتی عظیم، در شیوه فکری و نگرش اجتماعی شاعران و نویسندگان صورت گرفت و ادبیات که تا آن زمان در خدمت اشراف و درباریان بود به هنری برای مردم تبدیل شد. «نارضایتی مردم از اوضاع کشور، آشنایی با افکار و اندیشه اروپاییان، تأسیس دارالفنون، ورود صنعت چاپ به ایران و انتشار افکار آزادی‌خواهانه در رساله‌ها و روزنامه‌ها، زمینه‌های بروز انقلاب مشروطه را در ایران فراهم کرد.» (محمدی، ۱۳۷۵: ۳۵)

«از سوی دیگر شرایط نابسامان اجتماعی و سانسور و خفقان شدید سیاسی این عصر، عده‌ای از نویسندگان را مجبور کرد که برای بیان اعتقادات خویش کشور را ترک کنند. این نویسندگان که خواسته یا ناخواسته به تبعید تن دادند، در آن سوی مرزها، ادبیات جدید سیاسی را علیه استبداد حاکم به وجود آوردند.» (ن.ک: آجودانی، ۱۳۸۷: ۷۰-۷۲)

« عده‌ای از این روشنفکران ایرانی به واسطه آشنایی با جامعه اروپایی و فرهنگ آن و به ویژه آشنایی با فلسفه ادبیات اروپایی، همگام با تدوین آرا و عقاید سیاسی انقلاب، به تدریج، امکان ورود نظریه‌های جدید در ادبیات را فراهم آوردند.» (ن.ک: آجودانی، ۱۳۸۷: ۸۶-۸۸) به گفته ویکتور هوگو «قاطع‌ترین نتیجه مستقیم یک انقلاب سیاسی، یک انقلاب ادبی است.» (محمدی، ۱۳۷۵: ۳۵) با نخستین گام‌های مشروطیت، این بزرگان عرصه ادب، آشکارا و با سلاح قلم، پا

به میدان نهند. «شعر دوره مشروطه با عقب نشینی از شیوه استعاری و سمبولیک و گرایش به عقلانیت نقادانه در پیوند ادبیات با واقعیت سهیم شد و به نهضت رئالیستی پیوست.» (فتوحی، ۱۳۷۵: ۱) به طور کلی می‌توان گفت: شاعران در انقلاب‌های بزرگ جهانی نقشی سازنده و مؤثر داشته‌اند. از جمله شاعران دوره مشروطه که هم خود رنج‌کشیده راه انقلابند و هم اشعارشان با نمایش تحولات و مسائل انقلاب، تصاویر دقیقی از اجتماع آن دوره را عرضه می‌کند، می‌توان میرزاده عشقی، سیداشرف الدین گیلانی، ملک الشعرای بهار، ابوالقاسم لاهوتی و فرّخی یزدی را نام برد.

۲-۲- جلوه‌های رئالیسم در آثار فرّخی یزدی :

فرّخی یزدی با به خدمت گرفتن شعر خود در جهت پیشبرد اهداف چپ‌گرایانه و انقلابی‌اش، آنرا در رده اشعار متعهد قرار می‌دهد. اشعار وی را می‌توان نمونه بارز نمایش رئالیست متأثر از گرایش‌های کارگری دانست. در ادامه برخی اصول رئالیسم را که در شعر او مجال ظهور یافته‌اند بیان می‌شود:

۲-۲-۱- بیان واقعیت‌های جامعه:

دوران حیات ۵۴ ساله فرّخی یزدی، سرشار از وقایع مهم و تحولات چشمگیری چون به‌مسندنشستن پنج شاه ایران: «ناصرالدین شاه، مظفرالدین شاه، محمدعلی شاه، احمدشاه و رضاشاه در ایران است.» (مسرت، ۱۳۸۴: ۳۱) این تحولات همواره، تأثیرات شگرفی بر ذهن تیزبین و نکته‌سنج فرّخی داشت؛ فرّخی که خود از طبقه رنجبر و فرودست جامعه بود، سعی خود را بر آن معطوف داشت تا در گام نخست مبارزات خود با ترسیم چهره دردکشیده مردم رنجبر در اشعارش و افشای ستم و تبعیضاتی که طبقه مرفه بر آنها روا داشته، به حمایت از توده زحمت‌کش و آسیب‌پذیر جامعه بپردازد:

این کشور ویرانه که ایران بودش نام	از ظلم، یکی خانه آباد ندارد
دل‌ها همه گردیده خراب از غم و اندوه	جز بوم در این بوم، دل شاد ندارد

(فرّخی، ۱۳۶۳: ۱۲۲)

فرّخی، حال رقت‌بار مردمان ایران را چون حال بردگان قربانی‌ای می‌دید که حضورشان در روز شادی و عزا، جز کشته شدن نیست:

جشن و ماتم پیش ما باشند یکی چون بره را روزگار جشن و ماتم هر دو قربانی کنند
(همان: ۱۱۸)

۲-۲-۱-۱- انتقاد از سکوت مردم در برابر استبداد و استعمار:

عصافرّخی به دوره دیکتاتوری سیاه و استبداد کور مشهوراست. او با بیان افکار آزادی‌خواهانه خود در دوره اختناق حکومت رضاخانیه چهره پلید و مستبدی را نشان می‌دهد که به نام آزادی، خون آزادی‌خواهان را می‌ریزد:

اهریمن استبداد، آزادی ما را کشت
نه صبر و سکون جایز، نه حوصله باید کرد
(فرّخی، ۱۳۶۳: ۱۲۰)

فرّخی از اوضاع و احوالی که بر جامعه آنها حاکم است، دردمند است اما درد او بیشتر از سکوت کسانی است که از حال و روز جامعه باخبرند؛ ولی برای حفظ منافع شخصی با ستمگران همراهند و یا اگر همراه نباشند، در مخالفت با آنان حرفی نمی‌زنند و سکوت می‌کنند. همین پیام در شعر فرّخی نیز به کرات دیده می‌شود و او بر این مسأله تأکید دارد که ناآگاهی ما ننگ بندگی ما را در مقابل هم‌نوع به همراه خواهد داشت:

نیست حقّ زندگی آن قوم را کز بی‌حسّی / مردگان زنده، بلکه زندگان مرده‌اند(همان: ۸۸)
فرّخی از اینکه سرزمین حماسی او با وجود انحطاط عمومی به ضعف و نابودی کشیده شده، ناخشنوداست و اعاده وضع گذشته را با دست‌برداشتن از کاهلی و مبارزه ممکن می‌داند:

آه که جای قباد و تهمتن و نیو داد که ماوای توس و گسته‌میل
یکسره گردید ز انحطاط عمومی دست‌خوش و پایمال مشتی تنبل
کشور کسری که بود از فلک‌اعلی دوده ساسان که بود از همه افضل
(همان: ۲۰۲)

۲-۲-۱-۲- جهل ستیزی :

فرّخی علاوه بر سرزنش بیگانگان و سران داخلی کشور، به انتقاد از مردم می‌پردازد و جهل و بی‌مبالاتی نسبت به مسائل وطن را سرزنش و در نهایت همه آنها را به وحدت و مبارزه علیه دشمن دعوت می‌کند. فرّخی گاهی از مردم نومیدشده، آنها را مردمانی بی‌حال می‌داند که از خواب بیدار نمی‌شوند. فرّخی بر این باور است که مردم زمانه آنها، مردمانی بی‌حس هستند که زخم‌خواری، دیگر برایشان درد ندارد. فرّخی می‌گوید: «چنین مردمی، دیگر حقّ زندگی ندارند»:

تا نشود جهل ما به علم مبدل پیش ملل بندگی ماست مسجّل
توده ما فاقد حقوق سیاسی است تا نشود جهل ما به علم مبدل (همان: ۲۰۱)

چنانکه «متنبی» شاعر بزرگ عراق در این زمینه می‌گوید:

من یهن یسهل الهوان علیه ما لجرح بمیت ایلام

ترجمه: هر که خوارشود، خواری بر او آسان می‌شود، چون مرد، که زخمی‌کردن او، دردی متوجه‌اش نمی‌کند. و نیز دکتر ابوالفضل رضایی در کتاب «فرهنگ جامع مثل‌ها و حکمت‌ها» شعری از سعدی در این مورد نقل کرد:

از ملامت چه غم خورد سعدی مرده از نیشترها مترسانش
و آنکه در بحر قلمست غریق چه تفاوت کند ز بارانش (سعدی، ۱۳۶۷: ۵۳۲)

۲-۲-۲- پرهیز از تخیل:

سادگی، وجود واژگان و ترکیبات جدید و استفاده از واژه‌های عامیانه و مردم‌پسند، از ویژگی‌های زبان سروده‌های شاعر است. حوادث سیاسی و اجتماعی که در ایران رخ داد، سبب‌گردید که شعر، بیشتر در میان مردم نفوذ کند؛ شاعران نیز مردم را مخاطبان اصلی شعر می‌دانستند و با صدای رسای سروده‌هایشان، سعی در آگاه‌کردن و برانگیختن آنان داشتند. افزون بر این، فرّخی روزنامه‌نگار بود و اشعار خود را در روزنامه‌اش به چاپ می‌رساند. او می‌دانست که تنها افراد باسواد از روزنامه‌اش بهره‌مند نمی‌شوند، بلکه مردم کم‌سواد نیز از مخاطبان آن هستند. بنابراین سعی می‌کرد واژگان ساده و همه‌فهم را در سروده‌هایش به کارگیرد. «با وجود اینکه، مردم‌گرایی از بارزترین خصوصیات زبان غزل دوران مشروطه است؛ اما زبان شعر فرّخی،

بسیار سنجیده و ورزیده‌است و در آن گرایش به عامیانه‌گویی کم‌شده‌است و بیشتر کلمات ادبی به‌کار می‌رود. « (شفیعی کدکنی، ۱۳۵۹: ۵۶)

۲-۲-۱- عینی بودن شعر فرّخی:

فرّخی یزدی شاعری متعهد است که شعر خود را در خدمت اهداف اجتماعی - سیاسی قرار می‌دهد، به جرأت می‌توان گفت شعر فرّخی بیش‌از اندازه درگیر مسائل عینی و بیرونی است. واضح‌است که در چنین شعری تنها واقعیت‌های بیرونی، مجال جولان دارد و در آن‌جایی که برای تخیل و الهام نمی‌توان یافت. او جنبش‌مشروطه ایران را عکس‌العملی نسبت به ظلم شاهان و آزادی را هدف مبارزان در برپایی آن می‌داند. فرّخی معتقد است که اشک و آه مردم، فایده‌ای در واژگون‌کردن بنای ظلم ندارد، باید دست قهر را از آستین به درآورد و با انقلابی خونین کاخ ستم را واژگون کرد:

ای توده، دست خود را از آستین برون کن / وین کاخ جور و کین را تا پایه سرنگون کن
(فرّخی، ۱۳۶۳: ۱۷۴)

۲-۲-۲- دوری از زیبایی‌آفرینی شعری:

در اشعار فرّخی یزدی به ندرت به زیبایی‌آفرینی و تخیل در سخن اهمیت داده‌شده‌است. فرّخی اغلب از عنصر وزن و موسیقی در القای عاطفه، بهره‌گرفته و به تشبیه و استعاره و تشخیص کمتری روی آورده‌است. زبان او مانند اغلب شاعران عصر مشروطه، زبانی ساده و نزدیک به زبان مردم است:

آزادی است و مجلس و هر روزنامه را / هر روز بی محاکمه توقیف می‌کنند
گویند لب ببند چو بینی خطا ز ما / راهی است ناصواب که تکلیف می‌کنند (همان: ۱۴۸)

۲-۲-۳- همدلی و حمایت فرّخی از کارگران و محرومان:

فرّخی، به لحاظ تعلق به خانواده‌ای روستایی و تهیدست، از همان کودکی با مفهوم استثمار و فقر آشنا بوده و طعم تلخ آن را چشیده‌است؛ از این رو در هر فرصتی مظلومیت و محرومیت طبقه مستضعف - دهقان و کارگر - را یادآوری و با حق‌شناسی هر چه تمامتر از آنها تجلیل کرده‌است. او در غزلی، با ردیف «دهقان است و بس» ضمن یادآوری حقی که دهقانان بر گردن مردم دارند،

بعد از خدا، آنان را روزی ده شاه و گدا خوانده و همه را مهمان و ریزه‌خوار سفره رنج و زحمت آنان دانسته است:

تا حیات من به دست نان دهقان است و بس جان من سرتا به پا قربان دهقان است و
بس رازق و روزی ده شاه و گدا بعد از خدای دست خون‌آلود بذرافشان دهقان است و بس
(فرخی، ۱۳۶۳: ۱۵۲)

آثار ادبی در عصر مشروطه، رنگ و بوی طرفداری از محرومان یا به اصطلاح آن‌روز کارگران و زحمت‌کشان را پیدا کرده و نسبت به گروه‌های بالا و برخوردار جامعه، کینه‌ورز و مهاجم نشان می‌داد. اما تنی چند از شاعران عصر بیداری، پا را از این فراتر گذاشتند و به علت رفت‌وآمد به اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی و حشر و نشر با دموکرات‌ها و روشنفکران سوسیالیست، گرایش‌های افراطی پیدا کردند. وقتی این تمایلات به صورتی در شعر آنان تجلی یافت؛ آنان را طرفداران محرومان به‌ویژه کارگران شمردند. فرخی در حکومت استبدادی، از دو چیز بیشتر از هر چیز دیگر رنج می‌برده است؛ یکی نابرابری و بی‌عدالتی و دیگری فقدان آزادی. اشعار فرخی در مورد حمایت از کارگر و طبقات محروم جامعه، بیانگر این حقیقت است که در آن دوران، سرمایه‌داران و حکومت، هیچ توجهی به طبقه کارگر و محرومین نداشتند و از آنها فقط برای بالارفتن بر نردبان ترقی، بهره‌می‌گرفتند. لذا دیوان شعری وی با استقصای کامل مورد بررسی قرار گرفته است و از آنجایی که یک مشت، نمونه خروار است. ابیاتی به عنوان نمونه ذکر می‌گردد:

مسکنت را از دم داس، درو باید کرد فقر را با چکش کارگران باید کشت (همان: ۱۶۵)
شوریده دل به سینه به عنوان کارگر شورید و گفت جان من و جان کارگر
شاه و گدا، فقیر و غنی کیست آنکه نیست / محتاج زرع زارع و مهمان کارگر (همان: ۱۴۵)

۲-۲-۳-۱- نکوهش رابطه ارباب و رعیت و استثمارگران بی‌درد:

هرگاه در غزلی مناسبتی پیش آمده، فرخی نفرت و انزجار خود را از اربابان و استثمارگران بی‌درد و عشرت‌پیشه‌ای که با ولی نعمتان خود- دهقان و کارگر- به تحقیر و توهین رفتار می‌کنند، اظهار کرده است:

پیکر عریان دهقان را در ایران یادنارد آن‌که در پاریس بوسد روی سیمین پیکران را
 شد سیه، روز جهان از لکه سرمایه‌داری باید از خون‌شست یکسر باختر تا خاوران را
 (همان: ۸۴)

رابطه ظالمانه و زورگویانه ارباب و رعیت، سرمایه‌دار و کارگر را تقبیح نموده‌است:
 آن‌چه را با کارگر سرمایه‌داری می‌کند با کبوتر، پنجه باز شکاری می‌کند
 (فرخی، ۱۳۶۳: ۱۳۸)

۲-۲-۳-۲- آزادی خواهی :

دفاع از طبقه کارگر و آزادی و آزادگی، شعار این شاعر آزاده و از خودگذشته بود. او
 می‌دانست که این موهبت الهی به سادگی میسر نمی‌گردد و باید در راه به دست‌آوردنش،
 مصیبت‌ها کشید و خون‌دل‌ها خورد:

آزادی اگر می‌طلبی غرقه به خون باش کاین گل نوحاسته بی‌خار و خسی نیست
 (همان: ۱۰۲)

بیشترین درد و اندوه فرخی، وجود استبداد، نبودن آزادی و عدم توجه به دهقان و کارگر و
 طبقه فرودست است. آری این درد و اندوهی است که تا اعماق جان فرخی راه یافته‌است. هر
 خواننده‌ای که دیوان او را تورقی کند. انعکاس این طنین را خواهد شنید که:

جان بنده رنج و زحمت کارگر است دل، غرقه به خون ز محنت کارگر است
 با دیده انصاف چو نیکو نگری آفاق رهین منت کارگر است
 (همان: ۲۴۲)

فرخی، جوانان وطن را به شهادت و شجاعت برای رسیدن به آزادی دعوت می‌کند:
 در کف مردانگی شمشیر می‌باید گرفت حق خود را از دهان شیر می‌باید گرفت
 تا که استبداد در پای آزادی نهد دست خود بر قبضه شمشیر می‌باید گرفت
 (همان: ۹۳)

۲-۲-۴- تعهدگرایی و روحیه انقلابی‌گری:

با سرعت گرفتن دخالت بیگانگان در کشورهای اسلامی کفه ترازو به نفع آنها در حال تغییر بود و کوشش آزادی‌خواهان جهان اسلام، کمتر به بار می‌نشست. «و در عوض، وزارت و صدرات و کارهای حساس دولتی به دست افراد بی‌اطلاع و نادان یا مغرض و سودجو می‌افتاد.... معاهدات و قراردادهای شرم‌آوری از طرف دولت ایران با دول خارجی بسته می‌شد؛ [بنابراین] نهضت‌های مذهبی و فکری چه در ایران و چه در خارج ایران برپا شد ... و فریاد فکر و وحدت اسلامی او [جمال‌الدین اسدآبادی] در مقابل استعمار کشورهای اروپایی همه‌جا می‌پیچید.» (ن.ک: زرین کوب، ۱۳۸۵: ۱۰-۱۱) «از این رو، آزادی و قانون‌خواهی حتی آنجا که از تجلیات مدنی و اجتماعی آزادی یعنی بیان، قلم، احزاب و ... سخن می‌گوید، بیشتر متوجه مفهوم بنیادی آن، یعنی استقلال ایران است.» (میلاد عظیمی، ۱۳۸۷: ۴۱۶) فرخی در قصیده‌ای دیگر به ناعدالتی‌های موجود در جهان اشاره نموده و تنها راه برطرف‌ساختن آنها برپا نمودن انقلابی سخت در جهان می‌داند، البته شرط این انقلاب نیز فداکردن جان در همان قدم اول است:

تا مگر عدل و تساوی در بشر مجری شود انقلابی سخت در دنیا به‌پا باید نمود
مسکنت را محو باید کرد بین شیخ و شاب معدلت را شامل شاه و گدا باید نمود
فرخی بی ترک جان گفتن در این ره پامنه زآن که در اول قدم جان را فدا باید نمود
(فرخی، ۱۳۶۳: ۵۷)

او در قصیده‌ای دیگر انقلاب را به نینوایی تشبیه می‌کند که جهان را غرق خون ساخته و با این تشبیه بیان می‌دارد که برای رسیدن به آزادی باید از جان گذشت:

نای آزادی کند چون نی، نوای انقلاب باز خون سازد جهان را نینوای انقلاب
تا تو را در راه آزادی، تن صدچاک نیست نیستی در پیش یاران پیشوای انقلاب
دل چه می‌خواهم نباشد در حدیث عشق دوست جان چه کارآید نگرددگر فدای انقلاب
(همان: ۲۸)

«فرّخی برای الفاظ آزادی‌خواهی، میهن دوستی، استبداد شکنی، سربازی و بالاخره، جانبازی که از دیرباز در کشور ما معنی و مفهوم حقیقی نداشت، بلکه آلت اجرای مقاصد پست و شرم‌آور مثنوی بی‌خرد جاه طلب بود، مصداق حقیقی به شمار می‌رفت.» (ن.ک: محمدی، ۱۳۷۵: ۲۶۷-۲۶۸) فرّخی برای رسیدن به استقلال و آزادی میهن، دل و جان خود را فدای می‌نماید: رسم و ره آزادی یا پیشه نباید کرد یا آنکه ز جان‌بازی اندیشه نباید کرد در سایه استبداد پژمرده شد آزادی این گلین نورس را بی‌ریشه نباید کرد (همان: ۴۶۹)

۲-۲-۵- نقد سیاسی و اجتماعی:

دخالت کشورهای روس و انگلیس در امور داخلی کشور ایران و چپاول سرمایه‌های ملی آن، که از زمان جنگ جهانی اول روند معمولی یافته‌بود، در زمان پادشاهی ناصرالدین‌شاه قاجار با انعقاد قراردادهای تجاری گوناگون رونقی تازه گرفت؛ به گونه‌ای که چندین قرارداد تجاری و سیاسی میان ایران و دول خارجی با واگذاری امتیازات بسیاری به آنان بسته شد و کشور ایران، عرصه رقابت تنگاتنگی میان دولت‌های بیگانه و سودجویان و خائنین داخلی بر سر غارت سرمایه‌های ملی گشت. در چنین وضعیتی سکوت و سازش، برای شاعر عدالت‌جویی چون فرّخی به هیچ وجه امری مقدور نبود؛ از این رو او با نشانه‌گرفتن پیکان برنده قلمش به سوی مستبدان و افشای هویت واقعی آنان، به دفاع از حقوق پامال شده مردم ایران برخاست. چنانچه او در سروده زیر بر این دزدان که در کسوت پاسبانان، سرمایه‌های ملی ایرانیان را بر باد می‌دادند، تاخت و با افشاگری جنایات آنان، مردم را به ایستایی در برابر آنان ترغیب می‌نمود:

بدبختی ما تنها از خارجه چون نبود هر شکوه که ما داریم از داخله باید کرد
با جامه مستحفظ در قافله دزدانند این راهزنان را طرد از قافله باید کرد

(همان: ۱۱۹)

در شعر فرّخی فقر ملت و خالی‌بودن خزانه و بالارفتن حقوق و مواجب وکلای مجلس مورد انتقاد قرار می‌گیرد:

با آن که غنی خزانه دولت نیست با آن که به فقر می‌کند ملت زیست

از چیست حقوق وکلا قمچی کش یک دفعه دواسبه آیداز صدبه دویست

(همان : ۲۲۰)

فرّخی حاکمان جور را به گرگ خون‌خوار تشبیه می‌کند و آنها را به انتقام‌گرفتن، تهدید می‌کند:

خیزید و چو شیر شرزه اقدام کنید خفتان پلنگ زیب اندام کنید

هر جا نگرید گرگ خون‌خواری را با حربۀ انتقام اعدام کنید

(فرّخی، ۱۳۶۳: ۲۴۰)

فرّخی استعمارستیز است و به عوامل استعمار انگلیس و آمریکا در ایران می‌تازد، به انتقاد از عوامل دولت انگلیس در ایران می‌پردازد و لرد کرزن را پس از قرارداد نهم اوت ۱۹۱۹ مورد هزل و هجو قرار می‌دهد:

ما بزرگی به حقارت ندهیم گوش بر حکم سفارت ندهیم

سلطنت را به امارت ندهیم چون که ما تن به اسارت ندهیم

لرد کرزن عصبانی شده‌است داخل مرثیه‌خوانی شده‌است

(همان : ۱۹۶)

بی‌شک فرّخی یزدی، شاعر رئالیست در عصر مشروطه است و اصول و ویژگی‌های رئالیسم در آثارش مشهود است؛ او عافیت طلب نبوده‌است و خود را وارد میدان تلخ اتفاقات روزگار خویش نموده است؛ همچنین صراحت بیان او قابل تحسین است. او بهای سنگینی را در این راه پرداخته‌است و نشان از جدّیت او در بیان واقعیات جامعه دارد؛ اما به نظر نگارندگان می‌توان نقدی به واقع‌گرایی او وارد نمود: با توجه به بررسی انجام‌شده؛ رگه‌هایی از خشونت ناصواب را در اشعارش شاهد هستیم؛ خشونت‌هایی که از نظر جامعه‌شناسی و روانشناسی مورد تایید نیست، زیرا خشونت جز خشونت به‌بار نمی‌آورد و تجربه بشری نشان داد که خشونت‌طلبی و ترویج آن، برای جوامع مفید نیست. رئالیسم تند خشونت‌گرای فرّخی هر چند نتیجه زود هنگام به دنبال دارد؛ ولی به همان اندازه، سبب کاهش دوام آن می‌شود. عکس‌العمل سریع، عجولانه، نامتعادل و خشونت‌آلود او در برابر وقایع سیاسی و اجتماعی، منطقی به نظر نمی‌رسد، چنانکه شاهد

مثال‌هایی می‌توان براین ادعا آورد: خیزید و چو شیر شرزه اقدام کنید
 پلنگ زیب اندام کنید

هر جا نگرید گرگ خون‌خواری را با حربۀ انتقام اعدام کنید (همان: ۲۴۰)
 ویا: در کف مردانگی شمشیر می‌باید گرفت حق خود را از دهان شیر می‌باید گرفت
 تا که استبداد سردرپای آزادی نهد / دست خود بر قبضۀ شمشیر می‌باید گرفت (همان: ۸۹)
۲-۲-۵-۱- مبارزه با نظام سرمایه‌داری:

فرّخی یزدی از نفوذ اشراف‌زادگان در تمام امور کشوری و حتّی در میان وکلای مجلس که در حقیقت باید مدافع حقوق از دست‌رفته مردم باشند، انتقاد می‌کرد و این وضعیّت را نتیجه نبود عدالت در دستگاه حکومتی می‌پنداشت:
 هیچ چیزی نیست که اندر قبضۀ اشراف نیست / گروکالت هم فتد در چنگشان انصاف نیست
 (فرّخی، ۱۳۶۳: ۱۰۹)

۲-۲-۵-۲- انتقاد از فساد اخلاقی و مالی نمایندگان مجلس:

وجود مجالس سفارشی و پر از دست‌نشانندگان دولت حاکم و عمّال انگلستان و کابینه‌های فاسدی که جز به منافع بیگانگان، به چیز دیگری فکر نمی‌کردند، از جمله اموری بود که شاعر در کشور خود از آن رنج می‌برد. به ویژه که فرّخی مدّتی را به عنوان نماینده مجلس در جمع این دغل‌بازان و وطن‌فروشان بوده و حقیقت کار آنها را به عینه دیده و به درستی درک کرده‌بود. فرّخی در این باره معتقد است از بس مجلس پر از سرمایه‌داران شده، بیشتر شبیه دگّه صرافان گشته و دیگر شبیه مجلس نیست، نماینده واقعی مجلس از نظر وی کسی است که دارای صفت زحمت‌کشی (در راه خدمت به وطن و مردم) باشد:

بس که از سرمایه‌داران مجلس ما گشته‌پر اعتبارش هیچ، کم از دگّه صراف نیست
 وزحمت چو اوصاف وکیل ملت است / بگذر از هرکس که او دارای این اوصاف نیست

(همان: ۱۱۴)

فرّخی در ابیاتی دیگر به نمایندگانی اشاره می‌نماید که برای راه‌یافتن به مجلس به خرید آرا اقدام می‌نمایند و آنها را افرادی غارتگر و گوشه‌گیر معرفی می‌نماید که به تهی‌مغزی خود،

ثروت مملکت را به جیب بیگانگان می‌ریزند تا از این راه، حق دلالی خود را ستانده و در جلو آنها کاسه گدایی به دست گیرند:

آنکه از آرا خریدن مسند عالی بگیرد / مملکت را می‌فروشد تا که دلالی بگیرد
از تهی مغزی نماید کیسه بیگانه را پر / تا به کف بهرگدائی، کاسه خالی بگیرد (همان: ۱۱۶)

۲-۲-۵-۳- مخالفت با استعمار انگلیس و روسیه و قراردادهای ناعادلانه:

فرّخی افزون بر انتقاد از شاه و همراهانش، انگشت نقد و ایراد را بر دول خارجی چون بریتانیا که عامل ایجاد ناآرامی در کشور ایران بودند نیز می‌نهاد:

جز جفاکاری و بی‌رحمی و مظلوم‌کشی شیوه و عادت دربار بریتانی نیست (همان: ۱۱۰)
او هم چنین از سردمداران دولت روس و عهدشکنی‌های آنان نیز اعتقاد کرده و اعتماد و تکیه کردن بر آنان را هم امری غیرمعقول دانسته است. به باور او، وطنی که در روزگاران گذشته، افتخاراتش چون خورشیدی زرّین بر سراسر جهان پرتوافشانی می‌کرد و مأمّن بزرگان و دلاوران بود، امروز زیرپای انگلیس و روسیه نابود شده است:

این همان ایران که منزلگاه کیکاووس بود / خوابگاه داریوش و مأمّن سیروس بود
جای زال و رستم و گودرز و گیووتوس بود / نی چنین پامال جورانگلیس و روس بود (همان: ۲۲۵)

یکی دیگر از نمونه‌های جنایات داخلی که فرّخی در سروده‌هایش به مخالفت شدید با آن می‌پرداخت، انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ و ثوق‌الدوله است. فرّخی یزدی به شدت با این قرارداد به مخالفت پرداخته و قصیده‌ای تند علیه این قرارداد و بانیان آن سرود:

داد که دستور دیوخوی ز بیداد / کشور جم را به باد بی‌هنری داد

کاش یکی بردی این پیام به دستور / کی ز قرار تو داد و ز عهد تو فریاد (همان: ۳۷)

آن‌گاه شاعر به زندانی شدن خود به علت مخالفت با این قرارداد ننگین اشاره کرده و می‌گوید:

حبس نمودی مرا که گفته‌ام آن دوست / در به روی دشمن وطن ز چه بگشاد؟

در عوض حبس گر بری سرم از تیغ / پای تو بوسم به مزد دست مریزاد

لیک بگویم که طوق بندگی غیر / گردن آزاد را می‌نهد راد (همان: ۸۹)

سپس، شاعر با بیان صفت‌هایی چون ملت، سلاله قارن و نبیره کشواد، مردم را به مخالفت با قرارداد مذکور و لغو آن فرا می‌خواند:

همتی! ای ملت سلاله قارن
غیرتی! ای مردم نبیره کشواد
تا نشود مرز داریوش، چو بصره
تا نشود کاخ اردشیر، چو بغداد (فرخی، ۱۳۶۳: ۱۲۲)

بالاخره، تلاش میهن‌پرستان ایران‌زمین به‌ثمرنشسته و قرارداد مذکور لغومی گردد و به همین علت، لرد کرزن وزیر امور خارجه وقت انگلستان در مجلس عوام آن کشور، به انتقاد از روش ایران در رد این قرارداد استعماری می‌پردازد و فرخی نیز با سرودن این اشعار، به وی پاسخی دندان‌شکن و آمیخته با سخریه می‌دهد:

تا بود جان گران‌مایه به تن
سرما و قدم و خاک وطن
بعد از ایجاد صد آشوب و فتن
بهر ایران ز چه رو در لندن (همان: ۵۰)

۲-۲-۶- آرمان‌گرایی:

اقتدار روشنفکر جامعه عصر مشروطه چون روحانیون و تحصیل‌کردگان، می‌دانستند که راه برون‌رفت کشور از وضعیت نابسامان داخلی، چیزی جز اتحادی یکپارچه در میان ایرانیان و وحدت نظر همگانی نیست. وحدتی که در سایه آن، مردم جامعه بتوانند در تعاملی سازنده، به سطحی از مطالبات اجتماعی خود دست‌یابند. گفتنی است که «وحدت اجتماعی، شکلی از روابط اجتماعی است که در آن جو غالب، تعاون و همکاری است و اگر رقابتی هم وجود دارد، این رقابت، اغلب سازنده است.» (علی بابایی، ۱۳۸۳: ۱۸)

هرچند که دست‌یابی به این سطح از وحدت برای شاعران آزادی‌خواهی چون فرخی، آرمانی بزرگ بود، اما رسیدن به این آرمان، در شرایط سیاسی و اجتماعی آن عصر، کار چندان آسان و احتمالی نبود؛ با این حال، شرایط زمان هرگز فرخی را وادار به عقب‌نشینی نکرد. او در اغلب سروده‌هایش با زبانی آتشین به افشای ریاکاری‌های عوامل نفاق پرداخت و با برحذر داشتن مردم از به‌دام‌افتادن در دام تزویر آنها، زمینه اتحاد مردم را بیش از پیش فراهم می‌ساخت؛ چنانچه در سروده زیر شاعر نفوذ انقلابیون ریایی در صف مبارزان ملی و ایجاد چند دستگی در میان مردم را از جمله عوامل مهم، در بی‌ثمری انقلاب مشروطه دانسته است:

از انقلاب ناقص ما بود کاملاً دیدم اگر نتیجه معکوس انقلاب سالوس انقلاب ما اهل زرق بود یاران حذرکنید ز سالوس انقلاب (همان: ۹۳) افزون بر ستایش آزادی، یکی دیگر از جلوه‌های مهم ادبیات پایداری در اشعار فرّخی یزدی، القای امید به آینده و ستایش شهیدان راه آزادی است؛ چرا که فرّخی به خوبی آگاه بود که مردم ایران به سبب به‌دوش کشیدن بارهای گران رنج و سختی هر روزه در این سرزمین، دیگر قادر به امیدورزی به روزهای خوش آینده نیستند؛ از این رو شاعر ضمن ابراز همدردی با آنها، روزهایی سرشار از بهروزی را نوید می‌داد که در آن روز، آه جان‌سوز مظلومان، دودمان ظلم و ستم مستبدان را خواهدسوزاند و از هر قطره‌ای که از خون پاک شهیدان راه آزادی بر زمین ریخته‌شود، دریایی از خون به خروش خواهدآمد:

زهری که سرمایه به دم داشت توانگر در کام فقیران به دم بازپسین ریخت
هر قطره شود بحری و آید به تلاطم این خون شهیدان که به نزهت گه چین ریخت
(فرّخی، ۱۳۶۳: ۹۹)

فرّخی، برای القای بهتر امید در دل هموطنانش، پیوسته به آنها یادآور می‌شود که خود او نیز، همواره در راه آزادی ایران، دوشادوش مردم در صف مبارزاتشان می‌ایستد و به آنها بشارت می‌دهد که با امید به آینده و ایستادگی، راه درازی تا سرمنزل مقصود باقی نخواهدماند:

هر سربه‌هوایی سروسامانی و ما را در دل، بجز آزادی ایران هوسی نیست...
در راه طلب، فرّخی ار خسته‌نگرید دانست که تا منزل مقصود بسی نیست (همان: ۹۸)

۲-۲-۷- تاریخ‌گرایی :

یکی از دغدغه‌های مهم زندگی فرّخی یزدی، میل به بازگشت ایران به شکوه پیشین خود و دستیابی به استقلال و آزادی پایدار بود. از این رو شاعر با تکیه بر نقش جانفشانی‌ها و دلاوری‌های قهرمانان بزرگ در راه سرافرازی اسلام و ایران، سعی کرده تا از این رهگذر انگیزه‌های مبارزه در راه استقلال و آزادی کشور را در روح و روان مردم کشورش زنده‌نگاه‌دارد. در یک نگاه کلی می‌توان قهرمانان اشعار شاعر را در دو دسته قهرمانان دینی، مذهبی و ملی، جای داد.

۲-۷-۱ - **قهرمانان دینی و مذهبی**: یادکرد از قهرمان مذهبی و جان فشانی‌های آنان در راه اسلام در سروده‌های فرّخی یزدی؛ به ویژه در مرتبّعات و مسمّطات او به صورت پرننگی دیده‌می‌شود؛ به عنوان نمونه؛ فرّخی در سرودهٔ زیر با یادکرد از پیامبر اکرم (ص) و یاران وفادار او درصدد تجلیل و بزرگداشت از مقام و فداکاری‌های این بزرگان در راه پاسداشت اسلام و قران برآمده‌است:

حبّذا روزی که اسلام طرفداری داشت چون رسول مدنی سید و سالاری داشت
 صدق صدیقی و فاروق فداکاری داشت عمر وزن مرحب کش حیدر کَراری داشت
 (فرّخی، ۱۳۶۳: ۱۹۲)

فرّخی، علاوه بر توجّه به بزرگان صدر اسلام از دیگر قهرمانان مذهبی نیز در جهت ترغیب مخاطب خود برای توجّه به ارزش‌های دینی بهره‌جسته‌است. نحوهٔ بکارگیری این شخصیت‌ها نیز، اغلب به گونه‌ای است که یک قهرمان مذهبی در برابر یک ضدّ قهرمان قرار می‌گیرد تا به این شیوه، شاعر بتواند فضای رقابتی حاکم بر جامعهٔ ایران را برای مخاطب خویش ملموس سازد؛ چنانچه در سرودهٔ زیر فرّخی، تقابل دشمنان را با مردم ایران به صورت تقابل میان قارون که نماد پستی است با عیسی که نماد بلندی و تعالی است، نشان می‌دهد:

یا چو قارون در حوض خاک بگزینیم جای یا چو عیسی مستقر براوج گردون می‌شویم
 (همان: ۱۶۱)

در سرودهٔ زیر نیز شاعر با کاربرد شخصیت اسطوره‌ای جمشید، که «شخصیتی است هند و ایرانی به نام یمه در هند و نخستین کس از بی‌مرگان است که مرگ را برمی‌گزیند.» (آموزگار، ۱۳۷۶: ۴۹) تلفیق آن با شخصیت سلیمان که یکی از فرستادگان و پیامبران الهی است؛ با عنوان نماد قهرمان، در برابر یک شخصیت خیالی چون اهریمن به عنوان نماد ضدّ قهرمان درصدد ایجاد این تقابل بوده‌است. علت این تلفیق را در ادبیات تشابهاتی دانسته‌اند که «در سلطنت جم و احوالات او با زندگی و سلطنت سلیمان از قدرت و غلبه بر انسان و جنّ و سایر موجودات وجود داشته‌است.» (ثعالبی، ۱۳۲۸: ۶) به هر روی جمشید یا سلیمان در این سروده به صورت شخصیتی مثبت و قهرمان و نمادی از مردم آزاده و مبارزه‌جوی ایرانی به‌کارگرفته‌شده، که در

نهایت بر ضد قهرمانی چون اهریمن یا دیو که نمادی از نیروهای بیگانه و مستبدان داخلی است غلبه خواهد کرد:

جانشین جم نشد اهریمن از جادوگری
چندروزی تکیه بر تخت سلیمان کرد و رفت
(فرخی، ۱۳۶۳: ۹۴)

۲-۷-۲-۲ قهرمانان ملی :

با وجود سادگی زبان شعر فرخی، نماد و رمز نیز در اشعارش دیده می‌شود. او با استفاده از نمادهای ملی و اسطوره‌هایی چون «ضحاک، کاوه، جم، کیکاوس و ...» تلاش می‌کند که خودکامگی سیاستمداران را بیشتر نمایان کند و احساسات وطن‌دوستانه مردم را برانگیزد. افزون بر این، شرایط خفقان‌آور جامعه، فرخی را وادار به استفاده از چنین نمادهایی می‌کند. حضور قهرمانان ملی نیز، همچون قهرمانان مذهبی در سروده‌های فرخی بسیار پررنگ است. این قهرمانان نیز حضور خود را اغلب در تقابل با یک ضد قهرمان نشان می‌دهند؛ به‌عنوان نمونه در سروده زیر فرخی با نگاهی به اسطوره ضحاک و پیام کاوه آهنگر بر علیه او، ضحاک را به عنوان نمادی از استبداد و ستم در مقابل کاوه که نمادی از آزادی‌خواهی و عدالت‌جویی است، قرار داده است:

خونریزی ضحاک در این ملک فزون‌گشت
کو کاوه که چرمی به سرچوب نماید

(همان: ۱۳۲)

فرخی از نماد ضحاک به وفور در اشعارش برای نشان‌دادن چهره حاکمان و قدرتمندان مستبد و ستمگر بهره‌می‌جوید و اغلب این شخصیت را در تقابل با شخصیت‌های مثبتی چون کاوه، فریدون، جم، پولاد و ... که نمادهایی از قهرمانان و آزادی‌خواهان عصر مشروطه هستند، قرار می‌دهد:

لطمه ضحاک استبداد ما را خسته کرد
با درفش کاویان روزی فریدون می‌شویم

(همان: ۱۶۰)

یکی دیگر از داستان‌های اسطوره‌ای که فرخی بر آن نظر دارد، داستان خیانت سودابه به سیاوش و فرار او به توران زمین و کشته شدنش به دست افراسیاب است. فرخی در سروده

خویش، سیاوش را نمادی از شهیدان راه آزادی قرار میدهد که هر چند آنان چون سیاوش خوششان به ناحق بر زمین ریخته می‌شود؛ اما در نهایت، دشمنان آنان نیز چون سودابه به سزای اعمال پلیدشان می‌رسند:

گواه دامن پاک سیاوش گشت چون آتش فلک خاکستر غم بر سر سودابه می‌ریزد

(همان : ۱۳۶)

فرّخی در یکی از قصاید خود که به مناسبت عید نوروز سروده شده با دست‌مایه قراردادن مفاخر ایران باستان، مردم را به مبارزه با استعمار پیر انگلیس و روسیه فراخوانده و این‌گونه می‌سراید:

این همان ایران که منزلگاه کیکاوس بود خوابگاه داریوش و مامن سیروس بود

جای زال و رستم و گودرز و گیو و توس نی چنین پامال جور انگلیس و روس بود

(فرّخی، ۱۳۶۳: ۲۹)

آنگاه و در ادامه برای به جوش آمدن خون در رگ غیرت وطن‌دوستان و به پاخاستن آنها می‌گوید:

رنج‌های اردشیر بابکان بر باد رفت زحمت شاپور ذوالاکتاف حال از یاد رفت

شیوه نوشیروانی، رسم عدل و داد رفت آبروی خاک ما برباد استبداد رفت

(همان: ۸۷)

مشخص است که هر ایرانی وطن‌دوستی با خواندن این ابیات چنان برمی‌آشوبد که تا رسیدن به هدف خود، یعنی آزادی وطن یا شهادت در این‌راه، از پای نخواهد نشست. وی در قصیده‌ای دیگر مردم ایران را دوده‌تهورث نامیده و از آنان می‌خواهد علیه دیوان و شیاطین و استبداد و استعمار قیام کنند:

ای دوده‌تهورث، دل یکدله باید کرد یک سلسله دیوان را، درسلسله باید کرد

(همان : ۴۰)

نمونه این اشعار در جای جای دیوان شاعر به چشم می خورد. اوضاع خاص سیاسی و اجتماعی عصر مشروطه منجر به ظهور شاعرانی چون فرخی یزدی شد که مهم ترین مضامین شعری آنها، اشعار وطنی و مهم ترین دغدغه شان، رسیدن به استقلال و آزادی ایران بود.



۳- نتیجه:

در گرایش فرّخی یزدی به شیوه رئالیسم؛ تردیدی نیست اما او با بهره‌گیری نوعی خاص از اصول رئالیسم از جمله: کشف و بیان واقعیت‌ها، توجه به محیط اجتماعی و تحلیل اجتماعی، پرهیز از تخیل، مشاهده دقیق و تشریح جزئیات، آرمان‌گرایی و توجه به تاریخ به عنوان زمینه‌ای برای آگاهی بخشی و بیداری مردم بهره‌می‌گیرد.

هر چند فرّخی یزدی از شیوه رئالیسم چپ‌گرایانه پیروی می‌کند و با بهره‌گیری از این اسلوب نیز به حمایت رنج‌دیدگان می‌پردازد و به شیوه‌های گوناگون در بیداری و آگاهی آنان نیز می‌کوشد و از این منظر نیز بسیار موفق است و خوب می‌درخشد. اما با توجه به بررسی به عمل آمده در آثار و اندیشه فرّخی نقدهایی نیز بر او وارد است؛ رئالیسم خشونت‌آمیز و هرچند سبب آگاهی و بینش مردم می‌شد ولی سزاوار یک حرکت فرهنگی ماندگار نیست. هم‌چنین فرّخی یزدی با بهره‌گیری از جلوه‌های گوناگون ادب‌پایداری آیینی (اسلامی)، ملی و انسانی؛ چون ترسیم چهره درد کشیده مردم، بیان جنایات مستبدان داخلی و خارجی، ستایش آزادی و القای امید به آینده، دعوت به مبارزه و دلاوری، و در نهایت تکیه بر ارزش‌های دینی و ملی می‌کوشد تا فضای مبارزه را برای مخاطبان شعر خویش ملموس ساخته و از این رهگذر آنان را به پایداری در برابر تمامی عوامل ظلم و استبداد ترغیب و تشویق سازد.

منابع:

- ۱- آجودانی، ماشاءالله. (۱۳۸۷). **یا مرگ یا تجدد**. چاپ چهارم. تهران: اختران.
- ۲- آموزگار، ژاله. (۱۳۷۴). **تاریخ اساطیری ایران**. چاپ دوم. تهران: لیلی.
- ۳- ایرج میرزا. (۱۳۶۰). **دیوان**. به کوشش محمد جعفر محجوب. تهران: سخن.
- ۴- پاینده، حسین. (۱۳۹۳). **داستان کوتاه در ایران**. چاپ سوم. تهران: نیلوفر.
- ۵- ثروت، منصور. (۱۳۹۰). **آشنایی با مکتب های ادبی**. چاپ سوم. تهران: سخن.
- ۶- ثعالی، ابومنصور. (۱۳۲۸). **در شرح احوال تاریخ سلاطین ایران**. ترجمه محمود هدایت. تهران: مجلس.
- ۷- خرابی، فاروق. (۱۳۸۰). **سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه**. تهران: موسسه انتشارات دانشگاه تهران.
- ۸- رضایی، ابوالفضل و فقیهی، عبدالحسین. (۱۳۸۹). **فرهنگ جامع مثل ها و حکمت ها**. چاپ اول. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۹- رنجبر، احمد. (۱۳۷۷). **ده مقاله**. اجتماعیات در اشعار فرخی. چاپ اول. تهران: اساطیر.
- ۱۰- زرین کوب، حمید. (۱۳۸۵). **چشم انداز شعر نو فارسی**. تهران: انتشارات توس.
- ۱۱- سیانلو، محمدعلی. (۱۳۶۹). **چهار شاعر آزادی**. چاپ اول. تهران: شقایق.
- ۱۲- (۱۳۷۵). **شهر شعر فرخی**. چاپ اول. تهران: انتشارات علمی.
- ۱۳- سعدی، مصلح الدین. (۱۳۶۷). **کلیات سعدی**. به اهتمام محمدعلی فروغی. چاپ هفتم. تهران: امیرکبیر.
- ۱۴- سلیم، غلامرضا. (۱۳۷۷). **جامعه شناسی ادبیات**. تهران: توس.
- ۱۵- سیدحسینی، رضا. (۱۳۸۵). **مکتب های ادبی**. چاپ سیزدهم. تهران: نگاه.
- ۱۶- شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۸۰). **ادوار شعر فارسی**. چاپ چهارم. تهران: سخن.
- ۱۷- (۱۳۹۰). **با چراغ و آینه**. تهران: سخن.
- ۱۸- ضیف، شوقی (؟). **در اسارت فی الشعر العربی المعاصر**. چاپ پنجم. قاهره: داره المعارف بمصر. مکتبه الدراسات الادبیه. بی تا.
- ۱۹- عظیمی، میلاد. (۱۳۸۷). **من زبان وطن خویشتنم**. چاپ اول. تهران: سخن.
- ۲۰- علی بابایی، یحیی. (۱۳۸۳). **عوامل مؤثر بر وحدت نخبگان**. چاپ اول. تهران: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی.
- ۲۱- فتوحی، محمود. (۱۳۷۵). **شکل گیری رئالیسم ایرانی**. در [کنفرانس بین المللی جایگاه زبان و ادبیات فارسی در بنگلادش] ۶-۷ خرداد ۱۳۷۵. ۲۶-۷. ۲۰۰۶ دانشگاه داکا بنگلادش.
- ۲۲- فرخی یزدی، محمد. (۱۳۶۳). **دیوان فرخی یزدی**. به اهتمام حسین مکی. چاپ هفتم. تهران: امیرکبیر.
- ۲۳- (۱۳۷۸). **دیوان فرخی یزدی**. به کوشش حسین مسرت. چاپ اول. یزد: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد.
- ۲۴- کسروی، احمد. (۱۳۱۹). **تاریخ مشروطه ایران**. تهران: تابان.
- ۲۵- محمدی، حسنعلی. (۱۳۷۵). **شعر معاصر ایران از بهار تا شهریاری**. ج ۱، چاپ ۳. تهران: ارغنون.
- ۲۶- محمدی، غلامرضا و حسین مسرت. (۱۳۷۸). **شاعر لب دوخته**. چاپ اول. یزد: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی استان یزد.
- ۲۷- مسرت، حسین. (۱۳۸۴). **پیشوای آزادی**. چاپ اول. تهران: رهنما.
- ۲۸- ملانی توانی، علیرضا. (۱۳۸۱). **مشروطه و جمهوری**. چاپ اول. تهران: گستره.
- ۲۹- میراحمدی، مریم. (۱۳۷۱). **پژوهشی در تاریخ معاصر ایران**. چاپ سوم. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.